

سیاست ایران در قبال کردستان عراق (بررسی مقایسه‌ای دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰)

نویسنده: جهانگیر کرمی*

چکیده

این نوشتار به بررسی سیاست ایران در دو مقطع دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ در ارتباط با کردستان عراق پرداخته است. برای این منظور کوشش شده تا سیاست خارجی ایران در قالب محیط بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی مورد بحث و دقت قرار بگیرد. سخن آنست که علیرغم وجود تفاوتها در عملکرد سیاست خارجی ایران طی دو دوره مورد نظر، می‌توان به نوعی پیوستگی نیز در سیاست ایران برخورد که از الزامات منافع ملی برمی‌خیزد، و از این جهت، قرابت فرهنگی و نیز همسویی سیاسی میان ایران و کردهای عراق را در نهایت تحت‌الشعاع نگرانیهای ناشی از تغییر در مرزهای ملی به رسمیت شناخته شده منطقه قرار می‌دهد. سرفصلهای بحث عبارت‌اند از: قرن درگیری کردها در عراق، ایران و عراق: از هم‌پیمانی تا طولانی‌ترین جنگ قرن، سیاست کمک و امتیاز در دهه ۱۹۷۰، بیم و انتظار در دهه ۱۹۹۰، و سخن پایانی.



دولتها به دلایل مختلف نسبت به آنچه که در محیط سیاسی و امنیتی آنها می‌گذرد، حساس هستند و این موضوع به ویژه برای دولتهایی که به عنوان "قدرت منطقه‌ای" شناخته شده و ایفای نقش می‌کنند، اهمیت بسیاری دارد. جمهوری اسلامی ایران که از تمام ویژگیهای مادی و معنوی یک قدرت منطقه‌ای برخوردار است، طبیعتاً نمی‌تواند در قبال

* آقای جهانگیر کرمی عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع) می‌باشند.

تحولاتی که در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس، و خاورمیانه می‌گذرد، بی‌تفاوت بماند. این دغدغه از مجموعه عواملی همانند نگرانیهای امنیت ملی در قبال مداخلات امریکا و اسرائیل و محاصره جغرافیایی ایران، مشارکت در تأمین صلح و ثبات منطقه‌ای، حضور فعال در حوزه فرهنگی و تمدنی خود، و از همه مهمتر رسالت انقلاب اسلامی در احیای هویت مذهبی ملل مسلمان و کوشش برای ممانعت از سلطه قدرتهای بیگانه برمی‌خیزد. از این رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با بحرانهای سیاسی - نظامی در کشورهای افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان - ارمنستان و عراق درگیر بوده است، و در میان این بحرانها، مسائل عراق و به ویژه تحولات یک دهه اخیر در شمال و جنوب آن کشور برجستگی خاصی یافته است.

پیشینه درگیری ایران در مسائل کردستان عراق به اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی - زمانی که دولت ایران در حمایت از کردها به مبارزه با رژیم بعث پرداخت - برمی‌گردد. اما تفاوت‌های مهمی در عملکرد سیاست خارجی ایران طی این دو مقطع وجود دارد. هدف اصلی این نوشتار بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران در این دو دوره، به منظور درک و تبیین علل و عوامل اساسی تأثیرگذار بر آن است. در واقع، می‌خواهیم به این موضوع بپردازیم که آیا سیاست منطقه‌ای ایران در دو دوره مورد نظر در قبال مسائل کردها از نوعی تداوم و پیوستگی برخوردار بوده یا اینکه در آن تفاوت وجود دارد.

ادعایی که در این نوشتار شده آن است که محیط بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی متفاوت، سیاست خارجی ایران را در دو دوره مورد نظر با دو وضعیت متفاوت مواجه نموده است. برخلاف دهه ۱۹۷۰، اینک ابتکار عمل در مسائل کردستان و کل عراق کمتر در دست ایران است و اساساً مسئله عراق یک "پروژه امریکایی" محسوب می‌شود که تلاش می‌کند آن را در راستای منافع خود و هم‌پیمانانش شکل دهد. در عین حال مسئله مشترک در هر دو برهه برای ایران، تأکید بر یکپارچگی عراق است.

برای این منظور، ابتدا تاریخچه‌ای از مسأله کردها در عراق بیان شده، سپس پیشینه روابط دو کشور ایران و عراق مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، سیاستهای ایران در دو برهه زمانی دهه ۱۹۷۰ با عنوان سیاست کمک و امتیاز و دهه ۱۹۹۰ با عنوان بیم و انتظار مطرح شده و در پایان نیز به ارائه یک جمع‌بندی پرداخته خواهد شد.

قرن درگیری کردها در عراق

کردها به عنوان چهارمین گروه قومی خاورمیانه، بویژه از جهت منازعات منطقه، توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند. اما در حال حاضر این کردهای عراق هستند که با ایجاد یک موجودیت خودمختار، به مهمترین بحران قومی منطقه تبدیل شده‌اند. علت را بایستی علاوه بر سیاستهای سرکوب حزب بعث، در نسبت جمعیت کردهای عراق (در مقایسه با سایر کشورهای منطقه)* و ساختار قومی کشور عراق دید.

اساساً مسئله کرد در عراق، با پیدایش این کشور ارتباط دارد. از زمانی که در پایان قرن نوزدهم، ناسیونالیسم و مدل ملت-کشوری از اروپا فراتر آمده و در سایر نقاط جهان مطرح گردید، روشنفکران با پیشینه‌های قومی متفاوت، در چارچوب امپراطوری عثمانی نیز به اقتباس این مدل پرداختند. مهمترین گروههای قومی که در قلمرو امپراطوری عثمانی (به غیر از قلمرو آن در اروپا و آفریقا) مدعی ایجاد ملت شدند، ترکها، عربها، کردها و ارمنه بودند.^(۱) با فروپاشی امپراطوری فوق در جریان جنگ جهانی اول، دولت‌های مختلفی در خاورمیانه پدیدار گردید. در اصول چهارده‌گانه ویلسون به کشورهای مستقل ارمنستان، عربستان و کردستان اشاره گردید و بخش سوم پیمان سور ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ ه. ش) که از سوی قدرتهای متفق با دولت قسطنطنیه به امضاء رسید، به بخش کردستان موسوم شد و بنا بود که این کشور شامل بیشتر کردستان سابق عثمانی (کردستان عراق، ترکیه و سوریه) باشد و مرز آن با ارمنستان، بعدها توسط یک کمیسیون بین‌المللی معین شود. ماده ۶۴ پیمان با این قرار پایان می‌پذیرفت که «به کردهایی که در قلمرو امپراطوری عثمانی زندگی می‌کنند، باید اختیار پیوستن به دولت مستقل کرد داده شود». اما میان سیاستی که لندن در پیمان سور دنبال کرده بود با سیاستی که عملاً در سالهای بعد در خاورمیانه پیش گرفت تضاد و تناقض بود. در اوت سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ ه. ش) سرپرسی کاکس، نماینده عالی بریتانیا در بغداد، در پی یک همه

* حدود ۲۵ درصد از جمعیت عراق را کردها تشکیل می‌دهند و بخش عمده‌ای از سرزمینهای حاصلخیز کشور در قلمرو مناطق آنهاست. به نقل از منبع زیر:

- کندان و دیگران، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، (تهران: نشر روزبهان، ۱۳۷۰)، صفحات ۱۷۷ تا ۱۸۰.

1- Ann-Catrin Emanuelson. "Chasing The Rainbow : Economic & Social Constraints Facing Kurdish National Aspirations in Iraq", *The International Journal of Kurdish Studies*, Vol.8, Nos.1-2, 1995, p.111.

پرسی، امیرفیصل را که خود عراقی نبود بر تخت سلطنت نشانند و سپس ولایت موصل* را نیز به قلمرو آن افزود. از طرف دیگر پیروزیهای مصطفی کمال نیز موجب گردید تا در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲ ه. ش) قرارداد دیگری به نام پیمان لوزان منعقد شود. این قرارداد، حل مسئله کردها را موکول به کمیسیون تحقیق جامعه ملل می‌کرد. از طرفی پیروزی کمال موجب شد تا مسئله کردها دیگر صرفاً به ولایت موصل محدود شود. کمیسیون تحقیق تا مارس ۱۹۲۵ از ولایت موصل بازدید کرد و گزارش داد که «کردها نه ترک و نه عرب، بلکه به زبان آریایی سخن می‌گویند و جهت و راستای احساس قومی آنها مشخصاً کردی است.»^(۱)

به هر حال، از همان ابتدای تشکیل دولت عراق، جنگ کرد و عرب آغاز گردید و طی سه دوره ۱۹۲۵-۱۹۱۵، ۱۹۷۵-۱۹۶۵ و ۱۹۹۱-۱۹۸۰ شدت گرفت. البته تا زمانی که حکومت عراق سلطنتی بود، کردها عملاً خودمختار بودند، اما با کودتای ۱۹۵۸ (۱۳۳۷ ه. ش) عبدالکریم قاسم و ایجاد جمهوری عراق، و تلاش بغداد برای کنترل استانهای کردنشین رویاروییها جدیتر شد و هرچند که به موجب قانون اساسی جدید عراق در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹ ه. ش)، حقوق ملی کردها به رسمیت شناخته شد، اما در عمل، اوضاع تفاوت چندانی با گذشته نداشت.^(۲)

به هر حال، تاریخ و پیشینه، فرهنگ و سنتهای قدیمی، زبان و نژاد و قومیت از جمله موضوعاتی هستند که کردها را از اعراب در عراق جدا ساخته‌اند و به نظر می‌رسد تا زمانی که هویت کرد و عرب مطرح است، این جدایی و رویارویی وجود خواهد داشت.

ایران و عراق: از هم‌پیمانی تا طولانی‌ترین جنگ قرن

گفته شد که در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ ه. ش) واحد جدیدی به نام "دولت عراق" در خاورمیانه پدیدار گشت. اما دولت ایران حاضر نشد که پادشاهی عراق را به رسمیت بشناسد.

* در دوره امپراتوری عثمانی به جای عراق فعلی سه ایالات جداگانه به نامهای موصل، بغداد و بصره وجود داشت.

۱- کندال، همان منبع، ص ۱۸۱.

۲- برای مطالعه بیشتر ر.ک :

- Ofra Bengio, "The Challenge to the Territorial Integrity of Iraq", *Survival*, Summer 1995.

- *Iraq: A Country Study*, ed by H.C. Metz, (Washington D.C., 1990).

- O. Bengio, *Middle East Contemporary Survey: Iraq*, (Boulder: Westview Press, 1990).

در مورد علت استنکاف تهران از این امر، دو عامل ذکر شده است. نخست آنکه، تسلط بریتانیا بر عراق، که از طریق موافقتنامه قیمومیت و زیر نظر جامعه ملل اعمال شده بود، از نظر ایرانیان قابل پذیرش نبود. آنها عراق را یکی دیگر از قرارگاههای استعمار بریتانیا و تهدیدی بر حاکمیت ایران تلقی می‌کردند. به علاوه، مهاجرت علماء شیعه، که مخالف قیمومیت بریتانیا بر عراق بودند، از شهرهای مقدس کربلا و نجف به ایران، تیرگی روابط دو کشور (و همچنین با بریتانیا) را در پی داشت. در واقع، چنین به نظر می‌آید که در این زمان دولت ایران از سوی بخشی از علماء - که بیشتر به خاطر مسائل مذهبی - مخالف با شناسایی هر آنچه که نزدیک به قیمومیت اجانب بر مناطقی باشد که شهرهای مقدس کربلا و نجف را دربر می‌گرفت، بسیار تحت فشار بود.^(۱)

مسئله دوم، مشکل موقعیت تعداد زیادی از اتباع ایران بود که در عراق زندگی می‌کردند. بنابه معاهده اقامت انگلیس و عراق مورخ ۲۵ مارس ۱۹۲۴ (۵ فروردین ۱۳۰۳)، برای اتباع کشورهای اروپایی و ایالات متحده در ایام سلطه عثمانی از مزایای حقوقی کاپیتولاسیون برخوردار بودند، همان حقوق محفوظ ماند. ایران که در ایام گذشته از نوعی مزایای کاپیتولاسیون برخوردار بود، اینک که از این مزایا محروم گشته بود و از لحاظ وجهه و از نقطه نظر منافع، تعداد قابل توجهی از اتباعش در آن کشور بودند، خود را مغبون احساس می‌کرد. همچنین مناقشات و تنشهای مرزی دو کشور در جریان بود، و تنها پس از لغو معاهده حقوقی سال ۱۹۲۴ عراق و انگلیس، (و آغاز مذاکرات دو کشور برای حل و فصل مسائل مرزی)، دولت ایران در آوریل سال ۱۹۲۹ (فروردین ۱۳۰۸) عراق را به رسمیت شناخت.^(۲) از آن زمان به بعد روابط دو کشور فراز و نشیبهای زیادی داشته و عراق یکی از پردر دسترترین همسایگان برای ایران بوده است.

معمولاً روابط هر کشور با همسایگانش در قالب یکی از اشکال ارتباطی همزیستی مسالمت‌آمیز، هم‌پیمانی*، اقماری**، و رقابت و منازعه*** قابل بررسی است، و تحقق

۱- ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۳۵۲.
 ۲- علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، (تهران: انتشارات پروین و معین، ۱۳۷۲)، صص ۹-۱۷۷.
 * وجود یک پیمان نظامی یا سیاسی و یا اتحاد ضمنی، اعم از پیمان دوجانبه، چندجانبه و یا در پیوند با قدرتهای بزرگ جهانی.

هریک از این اشکال و وضعیت‌ها قبل از هرچیز به قدرت دو کشور در سطح منطقه‌ای و جهانی مربوط است. در مورد روابط دو کشور ایران و عراق می‌توان دوره‌هایی را به صورت زیر برشمرد:

الف) دوره روابط مبتنی بر هم‌زیستی و هم‌پیمانی نسبی: از زمان قیمومیت انگلیس بر عراق (۱۹۲۰)، و سپس استقلال آن کشور در سال ۱۹۳۲، تا پایان عمر حکومت پادشاهی در سال ۱۹۵۸، به خاطر نفوذ انگلستان در منطقه، روابط دو کشور چه در قالب پیمان سعدآباد و چه پیمان بغداد و یا حتی خارج از آن، بیشتر دوستانه بوده است. هرچند که در این دوره هم اختلافات مرزی گاه و بیگاه رخ می‌داد، اما معمولاً بدون درگیری مهمی حل می‌شد.

ب) دوره رقابت و جنگ: پس از کودتای سال ۱۹۵۸، روابط دو کشور وارد دوره‌ای از رقابت‌های جدی شد که ابتدا (۶۸-۱۹۵۸) این رقابت محدودتر و سپس با آغاز حکومت بعث (۸۸-۱۹۶۸) وارد دوره منازعه و جنگ گردید، و از سال ۱۹۸۸ به بعد تاکنون وضعیت نه جنگ و نه صلح حاکم شده است.

در این دوره مسائل مختلفی در روابط دو کشور مطرح بوده است. روابط نزدیک دولتهای عراقی پس از کودتا با شوروی و ورود ناوگان شوروی در حمایت از آنها به خلیج فارس و نگرانی دولت ایران، سیاست‌های تندروانه آنها در سطح منطقه و تضاد ماهیتی با نظامهای پادشاهی از جمله در ایران، سیاست‌های گسترش طلبانه سرزمینی در قبال کویت و ایران (طرح مسئله اروندرود و ادعاها در مورد خوزستان)، ایجاد درگیری‌های نظامی در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۵۲ و از همه مهمتر تجاوز به سرزمین ایران در سال ۱۳۵۹ و ۸ سال جنگ تحمیلی، و بالاخره مسئله کردها در عراق در شمار آن مسائل می‌باشد.^(۳)

** وابستگی یکی به دیگری.

*** وجود طیفی از رقابت نهفته و آشکار تا خصومت، منازعه و جنگ شدید.

۳- برای مطالعه بیشتر در مورد روابط ایران و عراق می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود:

- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳).
- علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران (دولت دست نشانده)، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶).
- مارک، گازیوروسکی. سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱).
- منوچهر محمدی، مروری بر سیاست خارجی ایران دوره پهلوی، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷).
- مرتضی مدرسی، تاریخ روابط ایران و عراق، (تهران: فروغی، ۱۳۵۲).
- وزارت امور خارجه ایران، روابط ایران و عراق، (تهران: اداره نهم، ۱۳۵۵).

هدف ما پرداختن به همه این مسائل نیست، بلکه برآنیم تا سیاست ایران را در قبال مسئله کردها در دو مقطع دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ مقایسه کنیم.

کمک و امتیاز: ایران و کردها در دهه ۱۹۷۰

سیاست ایران در قبال مسئله کردها طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ از پیچیدگی خاصی برخوردار است. در این قسمت تلاش شده است که با توجه به قضیه کردها در شمال عراق، موضوع کمکهای ایران به آنها را با توجه به عوامل بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی مورد بررسی و تحلیل قرار بدهیم.

با کودتای سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) در عراق، مسائل قومی در این کشور وارد مرحله جدیدی شد. علی‌رغم خوشبینی‌های حاصله از کودتای قاسم در مورد حقوق ملی کردها در عراق، ماهیت نظام او با توجه به تأکیدش بر ناسیونالیسم عربی، آتش دشمنی کردها را شعله‌ور ساخت که در طول یک دهه بعد تداوم یافت. اما با کودتای حزب بعث، موج جدیدی از درگیریها آغاز شد. این درگیریها با گفتگوهای محرمانه میان دولت و بارزانی به موافقتنامه مارس ۱۹۷۰ منتهی شد که بر اساس آن قرار بود:

- "موجودیت ملت کرد" به رسمیت شناخته شود.

- برای توسعه فرهنگ کرد "چارچوب اداری خاصی" به وجود آمده و زبان کردی را به عنوان وسیله آموزش، در مدارس و مؤسسات و دانشگاهها و دانشکده‌های تربیت معلم و افسری معمول گردد.

همچنین مقرر گردید که قانون اساسی عراق از جهات زیر اصلاح شود:

- مردم عراق مرکب از دو ملت کرد و عرب است.

- یکی از معاونان رئیس جمهوری، کرد باشد.

- کردستان از نظر داخلی خودمختار باشد.^(۱)

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰، دولت عراق قانون اساسی موقت جدید را اعلام کرد، اما این قانون حاوی اصلاحات پیش‌بینی شده در ماده ۱۰ موافقتنامه نبود. ماده مربوط به کردها بر وظایف آنها تأکید داشت اما در مورد حقوقشان مبهم مانده بود. سیاست عربی کردن مناطق کردنشین

آغاز شد. این سیاست عمدتاً در کرکوک و خانقین و موصل (اطراف چاههای نفت) رواج یافت. همچنین در اواخر سپتامبر ۱۹۷۱ واقع تازه‌ای رخ داد: دولت عراق در واکنش به اعاده مجدد جزایر خلیج فارس از سوی ایران، حدود ۵۰۰۰۰ نفر از مردم کرد شیعه (اکراد فیلی) را که در خانقین و مناطق مجاور آن ساکن بودند، اخراج نمود.

درگیری میان کردها و ارتش بعث که به جنگ پنجم کردستان معروف شد باردیگر آغاز گردید و در این جنگ که گفته می‌شود یکی از خونین‌ترین جنگها در کردستان بوده است، کمکهای ایران به کردها آنچنان عرصه را بر دولت عراق تنگ نمود که صدام حسین به شکست ارتش خود اعتراف نمود.^(۱)

در مورد کمکهای نظامی ایران به کردها، اسداله علم در خاطرات خود به حضور سربازان ایرانی در جبهه جنگ با ارتش عراق اشاره کرده است.* حسین فردوست نیز به ارسال یک فرستنده رادیویی قوی برای حزب دمکرات کردستان اشاره دارد.^(۲)

جیمز بیل در این رابطه می‌نویسد:

«رئیس جمهور نیکسون، جان کانالی را به ایران فرستاد تا به اطلاع شاه برساند که امریکا از نقشه او در حمایت از کردها پشتیبانی می‌کند. در فاصله سالهای ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) تا ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)، مبلغ ۱۶ میلیون دلار از بودجه سیادراین راه صرف شد. ایران نیز مقدار زیادی کمک نظامی به کردهای داد...»^(۳)

هنری کیسینجر نیز در این رابطه مدعی است که «دو لشکر ایرانی در حمایت از کردها فعال بود و دخالت داشت و نیز ۳۰۰ میلیون دلار از طرف شاه برای این منظور خرج شد.»^(۴)

۱- کنت آر. تایمرمن، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، (تهران: رسا، ۱۳۷۳)، ص ۷۰.
* در مورد این کمکها گفته شده که شامل تفنگ، سلاحهای خودکار، تیپ ضد هوایی و توپ صحرایی می‌شود. به نقل از منبع زیر:

- گفتگوهای من با شاه، خاطرات محرمانه امیر اسداله علم، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۱).
۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول: خاطرات ارتشبد حسین فردوست، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰)، ص ۵۰۲.

۳- جیمز بیل، شیرو عقاب: روابط بدفرجام ایران و آمریکا، ترجمه فروزنده برلیان، (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۲)، ص ۲۸۱.

4- Micheal G. Nehme and Lokman I. Meho, "Pawns in a deadly Game : Iraqi Kurds & The United States, 1972-75", *International Studies*, Vol.32, No.1, 1995, p.83.

از نظر عصمت شریف وانلی که کتابش با مقدمه نویسندگان مشهور ژرار شالیان و ماکسیم رودنسون به چاپ رسیده، علت روی آوردن ملامصطفی بارزانی رهبر کردها به شاه، قرارداد ۱۹۷۲ شوروی و عراق بود. در گزارش پایک به کنگره امریکا در مورد فعالیت‌های سیا، که در ۱۹ ژانویه ۱۹۷۶ ارائه شد آمده است که «بارزانی به هیچ وجه به شاه اعتماد نداشت»، آنچه که باعث همکاری بارزانی با شاه گردید، اعتماد به قول رئیس جمهور امریکا بود. در واقع شاه هیچ نیازی به پول ۱۶ میلیون دلاری امریکا نداشت، و این صرفاً برای جلب نظر بارزانی بود. گزارش پایک می‌افزاید که «نه امریکا و نه شاه خواهان پیروزی کردها نبودند، هدف تحلیل توان نظامی عراق بود.»*

در این دوره منافع اسرائیل هم مطرح بود و آنها نیز در حمایت شاه از کردها دخیل بودند. جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اسرائیل با اعراب، مسئله کردها و تحلیل توان عراق را به موضوعی دلچسب برای اسرائیل تبدیل نموده بود.^(۱)

به طور کلی، می‌توان سیاست خارجی ایران در این دوره و بویژه در قبال کردهای عراق که متأثر از یکسری عوامل بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی بوده را اینگونه تحلیل کرد. مهمترین عوامل بین‌المللی مؤثر بر سیاست خارجی ایران در دهه ۱۹۷۰ میلادی عبارتند از: خروج نیروهای نظامی انگلیس از شرق کانال سوئز (وخلیج فارس)، دکترین نیکسون و سیاست دوستونی، بازگذاشتن دست شاه در خریدهای تسلیحاتی، و افزایش قیمت نفت. ایران در سالهای دهه ۱۹۶۰ فقط یک حلقه در زنجیر دفاعی امریکا در برابر بلوک کمونیست بشمار می‌رفت، اما در سالهای دهه ۱۹۷۰، بویژه با خروج نیروهای نظامی انگلیس از منطقه به صورت متحد ممتاز ایالات متحد امریکا درآمد. قدرت‌نمایی شاه کمک زیادی به اجرای دکترین نیکسون می‌کرد زیرا کاملاً با نظریات نیکسون مطابقت داشت.^(۲) بنابراین، امریکا امنیت خلیج فارس را در درجه اول به ایران و سپس به عربستان سعودی واگذار کرد و به ایران اجازه داد هرگونه و هر مقدار سلاح غیرهسته‌ای را که مایل باشد به دست آورد.

* علم نیز در خاطرات خود در مورد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره می‌نویسد، از شاه پرسیدم، «پس کردستان خودمختار چه می‌شود؟» و شاه گفت: «از اولش مهملات بود.» به نقل از: *خاطرات علم*، جلد دوم، ص ۶۶۴.
۱- ازغندی، همان منبع، ص ۴۰۷.

2- Charles A. Kupchan, *The Persian Gulf & The West: The Dilemmas of Security*, (Boston, Allen & Unwin, 1987), p.212.

مهمترین تحولاتی که باعث چنین تغییر سیاستی شد، دکترین نیکسون، تنش‌زدایی بین دو ابرقدرت، و بالاخره افزایش بهای نفت بود.

در آذر ۱۳۵۰ که انگلستان نیروهایش را از خلیج فارس بیرون برد، امریکاییها در جنگ ویتنام گرفتار بودند و برایشان دشوار بود که جای انگلیسیها را پرکنند. به این جهت سیاستی را پیش گرفتند که نیکسون آن را "سیاست دوپایه" می‌نامید، یعنی با ارسال کمکهای نظامی فراوان دو قدرت محلی ایران و عربستان را مأمور حفظ امنیت خلیج فارس نمودند. براساس همین سیاست بود که نیروهای نظامی ایران به طور جدی در خلیج فارس حضور یافته و به قابوس، سلطان جدید عمان در سرکوبی شورشیان ظفار یاری رساندند.^(۱)

در راستای نظام بین‌المللی و منافع جهانی امریکا، سیاست خارجی شاه خدمات دیگری را نیز برای آن فراهم کرده بود. به قول نیکسون، «شاه حاضر نشده بود در تحریم نفتی اعراب شرکت کند، و همچنان به روابطش با اسرائیل ادامه می‌داد و نفت مورد نیاز دولت یهود و ناوگان ششم امریکا در مدیترانه را تأمین می‌کرد. او با تمرکز نیروهایش در مرزهای عراق و ارسال کمکهای محرمانه به شورشیان کرد، ارتش عراق را در جایش میخکوب کرده و مانع شده بود که دولت عراق در جنگ اکتبر نقش مهمی ایفا کند».^(۲)

در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نیز عواملی وجود داشتند که بر سیاست خارجی ایران اثر داشتند. مرگ جمال عبدالناصر و ادعاهای رهبران عراق در مورد رهبری اعراب، کودتای سرهنگ قذافی در لیبی در اول سپتامبر ۱۹۶۹ (۱۰ شهریور ۱۳۴۸) و تلاش جمعی کشورهای عرب در مقابل اسرائیل و نیز امریکا (مثل تحریم نفتی) از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر سیاستهای شاه در مورد منطقه بود.^(۳)

در درون نظام سیاسی، شخص شاه همه‌کاره سیاست خارجی بود. نخست‌وزیر و وزرای خارجه صرفاً فرمانبر او بودند.* بسیاری از اقدامات او عمدتاً ناشی از بلندپروازیهایی او بود:

۱- آندره فونتن، یک بستر و دو رؤیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (تهران، نشر نو، ۱۳۶۲)، ص ۴۵۷.

۲- فونتن، همان منبع، ص ۴۵۷.

3- Nehme, *Op.Cit.*, p.84.

* علم در خاطرات ۱۵ اسفند ۱۳۵۲ خود می‌نویسد: «به سفیران ایران در خارج دستور داده شده بود که از مراجعه مستقیم به نخست‌وزیر خودداری کنند».

بلندپروازی برای تبدیل ایران به یک ابرقدرت منطقه‌ای، افزایش حریم امنیتی کشور و کمک به دوستان خارجی. وی در نطق خود در نخستین جلسه برنامه عمرانی پنجم در تخت جمشید به تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۵۱ گفت:

«... سه سال پیش ما از حدود دفاع خلیج فارس تخیلمان تجاوز نمی‌کرد ولی امروز نه تنها به بحر عمان و به سواحل ایران تا گواتر اجباراً توجه داریم بلکه چون آبهای دریای عمان به سایر آبها و اقیانوسها متصل است و از آنجا که روی آب مرز نکشیده‌اند، این است که مسئولیت ما بکلی دگرگون شده است و به قسمتهایی از مملکت باید توجه کنیم که سابقاً اصلاً فکر آن را نمی‌کردیم و جبهه‌هایی برای ما باز شده که در سابق نبود.»^(۱)

شاه همچنین در جای دیگری می‌گوید:

«دیگر حریم امنیت ما خلیج فارس نیست بلکه اقیانوس هند است.»^(۲)

تحریکات دولت عراق نیز شرایط را برای سیاست خارجی ایران دگرگون نمود. از نظر ایران، بهترین وضعیت ایجاد شده بود تا به مشکل اروندرود خاتمه دهد. لذا مسئله کردهای عراق از این جهت نیز به موضوعی اساسی برای شاه تبدیل شد.^(۳) شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای مساعد، به علاوه زمینه مناسب داخلی در سایه خریدهای تسلیحاتی کلان، و دارا بودن یک ارتش قدرتمند همگی از عواملی بودند که شاه را در اتخاذ تصمیم برای کمک به کردها تشویق نمودند.

به طور کلی، شاه از این مسئله چند استفاده برد: یکی میخکوب کردن ارتش عراق و بدینوسیله جلب نظر مساعدتر اسرائیل نسبت به رژیم خود. دوم، تضعیف یکی از دوستان شوروی و جلب نظر مساعدتر امریکا، سوم گرفتن امتیاز در اروندرود بوسیله قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره و همه اینها بیشتر به مدد شرایط مساعد بین‌المللی بود. جالب است که کنار آمدن شاه و صدام به دنبال کنفرانس سران امریکا و شوروی (فور دو برژنف) در ۱۹۷۴، و چهارماه پس از حل مسئله ویتنام و خروج امریکا از سایگون بود.

۱- مهدوی، همان منبع، ص ۳۹۶.

۲- همان منبع، ص ۴۰۶.

۳- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، (تهران: رسا، ۱۳۷۱)، صص ۳۶۱-۲.

با توجه به آنچه که گفته شد، به نظر می‌رسد برای تبیین سیاست خارجی ایران در قبال کردهای عراق در این دوره، سیاست بین‌المللی در خاورمیانه اصلی‌ترین عامل می‌باشد.

بیم و انتظار: دهه ۱۹۹۰

به دنبال بحران کویت و شکست ارتش بعث از نیروهای متحدین، مردم عراق علیه دولت شورش نمودند. این شورش بنابه اعتقاد برخی تحلیلگران با نظر مساعد امریکا و متحدین از طرف ارتش عراق سرکوب شد و میلیون‌ها نفر آواره در پی داشت که از مرزهای عراق گریخته و وارد خاک ایران شدند. شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۶۸۸ با اشاره به نامه‌های دول ایران، فرانسه و ترکیه، سرکوب مردم را به عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و از کشورها خواست که به مردم عراق کمک کنند. قطعنامه شورای امنیت فرصت را برای دخالت نیروهای امریکا، انگلیس و فرانسه و ... مهیا نموده و آنها شمال و جنوب عراق را به عنوان منطقه ممنوعه پروازی* و نیز منطقه امن** اعلام نموده و به حمایت از مردم پرداختند.^(۱)

متعاقب این اقدامات، کردها در سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک - یعنی مناطقی که در دهه ۱۹۷۰ از سوی دولت عراق به عنوان قلمرو خودمختار شناخته شده بود - با برگزاری انتخابات آزاد مجلس ملی خود را تشکیل دادند. همچنین، در نشست‌هایی که در دمشق، وین و صلاح‌الدین (کردستان عراق) با حضور بیشتر مخالفین دولت عراق برگزار شد، "یک عراق فدرالیستی و دموکراتیک" مورد پذیرش معارضین حکومت عراق واقع شد؛ موضوعی که به عنوان یک منشأ مشروعیت دولت محلی کرد بدان استناد می‌شود.^(۲) از این زمان به بعد، کردها بارها اعلام کرده‌اند که به دنبال تجزیه عراق نیستند، بلکه به عنوان یک موجودیت فدرال در یک عراق دموکراتیک حضور خواهند داشت.

پس از مدتی میان دو حزب اصلی حاکم در شمال عراق (اتحادیه میهنی و حزب

* No-Fly Zone.

** Safe Haven.

۱- جهانگیر کرمی، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵).

2- M. Gunter, "A Defacto Kurdish State", *Third World Quarterly*, Vol.14, No.2, 1993, p.65-6.

دمکرات) سلسله‌ای از درگیریها آغاز شد، این درگیریها با وجود سابقه طولانی اختلاف دو گروه^(۱)، این بار بیشتر بر سر کنترل قلمرو و نیز اداره گمرکات مرزی و تقسیم درآمدهای آن بود. اختلافات با تصرف اربیل (مرکز دولت خودمختار کرد و محل پارلمان کردی) به وسیله نیروهای جلال طالبانی تشدید گردید. در نتیجه مذاکرات مختلف میان طرفین، و میانجیگری ایران و کشورهای اروپایی و امریکا، در چند نوبت آتش بس برقرار شد، اما از شهریور سال ۱۳۷۵ باردیگر آتش منازعه شعله‌ور شده و سرانجام به عملیات مشترک نیروهای بارزانی و ارتش عراق و تصرف کل مناطق کردستان به وسیله آنها انجامید.^(۲) مدتی بعد اتحادیه میهنی توانست استان سلیمانیه را پس بگیرد و از آن زمان مذاکرات سران دو حزب با میانجیگری واشنگتن منجر به ثبات نسبی در شمال عراق شده است.

از همان ابتدای تشکیل دولت خودمختار، ترکیه در صدد برآمد تا با حملات مکرر به عمق خاک عراق حزب کارگران کرد (پ.ک.ک) را در فشار گذارد. بسیاری از تحلیلگران عقیده دارند که انگیزه آنکارا از این دست‌اندازها، اهمیت استراتژیک و ژئواکونومیک منطقه است، و هر زمان که روابط عراق با غرب دوستانه نبوده (مانند دوره وفاداری عبدالکریم قاسم)، یا دولت‌های عراق ضعیف بوده‌اند (مانند سال ۱۹۸۳ در جریان جنگ ایران و عراق و از سال ۱۹۹۱ به بعد)، ترکیه در صدد اجرای اهداف توسعه طلبانه خود برآمده است.^(۳)

جمهوری اسلامی ایران ضمن اتخاذ موضع بی‌طرفی در جنگ متحدین و عراق (۹۱-۱۹۹۰)، سرکوب مردم را به وسیله نیروهای نظامی بغداد محکوم کرده و پذیرای صدها هزار آواره کرد و شیعه گردید، اما به اقدامات متحدین در شمال عراق (ایجاد منطقه امن و پرواز ممنوع) به دیده تردید نگریسته است.

ایران مسئله کردها را در عراق بیشتر در قالب کل عراق می‌بیند. پیشینه تلخ جنگ و درگیری میان دو کشور و وضعیت فعلی (وضعیت نه جنگ و نه صلح)، موضوع عراق را در

۱- مایکل گانتز، "پنجاه سال منازعه در شمال عراق"، ترجمه مراد ویسی، روزنامه سلام، ۱۷ شهریور ۱۳۷۵، (به نقل از Middle East Journal).

۲- جهانگیر کرمی، "گزارشی از تحولات شمال عراق در دهه ۱۹۹۰"، مجله سیاست دفاعی، شماره پیاپی ۲۰ و ۲۱.

۳- اصغر جعفری ولدانی، "چشم‌داشت‌های ترکیه به شمال عراق"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۵-۹۶، صص ۳-۶۲.

ردیف اولویت‌های سیاست خارجی ایران قرار می‌دهد. علی‌رغم همدردی مردم و دولت ایران با ملت ستمدیده عراق اعم از شیعه، سنی و کرد، بر حفظ تمامیت ارضی آن کشور تأکید شده و این مطلبی است که تقریباً همه دولت‌های منطقه (شاید بجز کویت و اسرائیل) در مورد آن اتفاق نظر دارند. اینکه تحولات دهه اخیر منجر به فروپاشی عراق گردد، برای سیاستمداران خاورمیانه سنگین می‌نماید. مرزهای خاورمیانه عمده‌تاً محصول پیمان‌های سیاسی قدرتهای اروپایی در پایان جنگ جهانی اول هستند و تاکنون نیز بیشتر به کمک آنها نگه‌داشته شده‌اند. برای اثبات صحت این مطلب می‌توان به رخداد‌های سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۶۸ و ۱۹۹۰ اشاره کرد. البته شکستن این مرزها مسبوق به سابقه بوده، اما فروپاشی در عراق معنای دیگری دارد. حداقل برای دولت‌های همسایه آن کشور پذیرش این امر کار آسانی نیست.* از این رو، کشورهای منطقه (ایران، ترکیه و سوریه) در واکنش به تحولات شمال عراق طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ اقدام به برگزاری یک سلسله نشست‌ها با عنوان "اجلاس سه جانبه" نمودند و هفت دوره از این گفتگوها برگزار شده تا موضوع از کنترل آنها خارج نشود.** جدا از اقدامات فوق، ایران واقعیات و مسائل کردستان را پذیرفته و برای حفظ منافع ملی خود اقداماتی را انجام داده است. مهمترین مسائلی که ایران در ارتباط با مناطق شمال عراق با آن روبرو بوده عبارتند از:

- ۱- اقدامات گروه‌های مخالف ایران در آن مناطق و رخنه به مرزهای ایران.
- ۲- ناامنی و بی‌ثباتی شمال عراق و تأثیر آن بر ایران.
- ۳- حضور و نفوذ فزاینده قدرتهای غربی و به ویژه امریکا و ترکیه در منطقه کردستان. در پاسخ به این مسائل، جمهوری اسلامی ایران کوشیده است تا ضمن ارتباط با گروه‌های کرد شمال عراق، فعالیت مخالفین خود را محدود نماید، به طوری که اتحادیه میهنی کردستان پذیرفته است که پایگاه‌های مخالفین ایران را از منطقه تحت کنترل خود تعطیل نماید. برای جلوگیری از ناامنی در منطقه، ایران به میانجیگری میان دو رقیب عمده کرد پرداخته است.

* به همین خاطر، از همان ابتدای تشکیل دولت خودمختار کرد، سران احزاب کرد کوشیده‌اند تا به دولت‌های منطقه بقبولانند که آنها در پی جدایی از عراق نیستند. در کنفرانس صلاح‌الدین نیز که اکثر معارضین عراقی اعم از کرد، شیعه و سنی عرب در آن حضور داشتند تصویب شد که «کنفرانس میهن یکپارچه عراقی، به اراده ملت کرد در انتخاب نوع رابطه با بقیه شرکت‌کنندگان در میهن یکپارچه، در قالب نظام فدرالیستی احترام می‌گذارد.»
** تداوم حملات ترکیه به شمال عراق و پیمان نظامی آن کشور با اسرائیل منجر به قطع آن گفتگوها شد.

نامنی و جنگ در کردستان عراق به دلایل مختلف به ضرر ایران است. این ناامنیها در درجه اول موجب آزار و رنج مردم مسلمان آن دیار - که از نظر قومی و زبانی ایرانی هستند - می شود، سپس با ناامن شدن منطقه، مرزهای ایران نیز لطمه دیده و بالاخره اینکه بهانه‌ای برای مداخله و حضور قدرتهای خارجی می‌گردد.

با توجه به اینکه تنها راه ارتباط اتحادیه میهنی کردستان عراق با جهان خارج، خاک ایران است (قلمرو قدرت اتحادیه میهنی از شمال و غرب به قلمرو بارزانی‌ها، و از جنوب به قلمرو صدام محدود می‌شود)، و بخش عمده روابط و مبادلات اقتصادی آنها با ایران است، به طور طبیعی، بیشترین و بهترین رابطه را آن گروه دارد.

یکی از نگرانیهای مهم ایران، حضور و نفوذ قدرتهای غربی و ترکیه در شمال عراق است. تلاش برای جلوگیری از سقوط کل منطقه در دامن آنها، منوط به برقراری ارتباط و حمایت از گروههای مستقل‌تر در آن دیار است. نگرانی عمده ایران آن است که تحولات در منطقه به شکلی پیش برود که در نهایت منافع امریکا و متحدان منطقه‌ای آن متحقق شود.

به طور کلی، سیاست امریکا در قبال عراق مراحل طی نموده است. در ابتدا به وسیله سیاست مهار تلاش بر این بود که قدرت نظامی عراق محدود شود و از طریق تحریمها، مقاومت آن شکسته شود، اما در پائیز سال ۱۳۷۷، طرحی به نام "آزادسازی عراق" به تصویب کنگره رسید که بر اساس آن دولت موظف به حمایت از گروههای معارض شد تا دولت صدام را سرنگون نموده و یک دولت جدید را بر سرکار آورند.^(۱) چنانچه دولت مورد ادعا، بخاطر مدیون دانستن خود به امریکا، سیاست خصمانه‌ای در قبال ایران پیش گیرد این وضعیت، تهدیدی شدید علیه امنیت ملی ایران است. در حال حاضر، علی‌رغم تلاشهایی که دولت ایران برای نزدیک شدن به کشورهای منطقه خلیج فارس داشته، هنوز هم پیوندهای ایجاد شده در سطحی نیست که بتواند نفوذ ائتلاف امریکا، اسرائیل و ترکیه را در تعادل قرار بدهد، چه برسد به اینکه آنها خنثی نماید. چنانچه عراق آینده نیز به محور امریکا - اسرائیل - ترکیه بپیوندد، کار برای ایران مشکلتر می‌شود. بدون وجود یک عراق - که وضعیت آن در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی روشن شده باشد - امکان ایجاد موازنه در مقابل قدرت ترکیه و اسرائیل (که از حمایت امریکا نیز برخوردار است)، کار آسانی نیست. یک عراق که مردم

1- D. Bayman, & Others, "The Rollback Fantasy", *Foreign Affairs*, Jan/Feb 1999.

مظلوم آن بر سرنوشت خود حاکم باشند و کشورهای منطقه بتوانند به آن اعتماد کنند، به جای ایجاد تهدیدی برای کویت، سوریه و ایران، و ایجاد بهانه برای حضور امریکا در منطقه باشد، به یک امتیاز و فرصت برای امنیت ملی و منطقه‌ای تبدیل خواهد شد.

در مجموع، برای درک جهت‌گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران طی سالهای اخیر در قبال کردستان عراق، نخست باید به سطح تحلیل بین‌المللی پرداخته شود. بر این اساس، در هرگونه اقدام در رابطه با عراق بایستی به نقش امریکا در نظام بین‌المللی کنونی توجه شود. همچنین محیط بین‌المللی جدید به خاطر اوگیری بحرانهای قومی، و موج گسترده‌ای از استقلال ملتها در آسیای مرکزی، قفقاز، شرق اروپا و حرکت به سمت خودمختاری در مناطق مختلف مثل فیلیپین (میدانائو)، اندونزی (تی‌مور شرقی)، روسیه (چچن)، هند (کشمیر) و انگلستان (ولز و اسکاتلند)، دچار تحولاتی اساسی شده است. این محیط جدید حساسیت ویژه‌ای به اقدامات و رفتارهای سیاست خارجی ایران می‌دهد.

در سطح منطقه، طی سالهای اخیر، برخلاف دهه ۱۹۷۰ که ایران تنها بازیگر فعال و ژاندارم امریکا در منطقه بود، بازیگران دیگری چون امریکا، انگلیس، فرانسه، ترکیه و اسرائیل حضور دارند و مسائل عراق را تحت تأثیر قرار می‌دهند، و همانگونه که گفته شد، تلاش گسترده‌ای در جریان است تا موقعیت و منزلت ایران و سوریه در منطقه منزوی شود. و بالاخره اینکه، در بعد داخلی نیز سیاست خارجی ایران عمده‌تأثیر از روندهای داخلی است، و تصمیمات محصول مکانیسمهای جمعی می‌باشد. این موضوع، ویژگی متفاوتی را - به نسبت آنچه که در دهه ۱۹۷۰ در مورد سیاست‌گذاری خارجی ایران وجود داشت - به اقدامات جدید می‌دهد.

سخن پایانی

محیط و شرایط بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی متفاوت، عملکرد سیاست خارجی ایران را در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ متأثر ساخته است، اما با وجود این، هم تفاوت‌هایی در این ارتباط قابل درک است و هم اینکه نقاط مشترکی یافت می‌شود.

در دهه ۱۹۷۰، سیاست خارجی ایران با برخورداری از حمایت امریکا و موقعیت و منزلت منطقه‌ای مناسب مشترک خود و ابرقدرت حامی، سیاست کمک به کردها را پیش

گرفت و سپس با اخذ امتیاز از دولت عراق، مصالحه سیاسی با بغداد را پذیرفت. اما در دوره اخیر، هم شرایط و محیط بین‌المللی و هم وضعیت منطقه چندان مساعد نیست و تلاشهای جمهوری اسلامی ایران برای تنش‌زدایی در سطح جهان، علی‌رغم برخی موفقیتها، هنوز نتوانسته است در عرصه عمل دستاورد سیاسی ملموسی در ارتباط با منطقه کسب نماید. از این رو، شکل‌گیری و رقم خوردن آینده عراق بدون رعایت منافع ایران، یک نگرانی اساسی در میان دست‌اندرکاران سیاست خارجی در تهران می‌باشد. ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، و به عنوان کانون ارتباط مناطق خاورمیانه و خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز، و جنوب آسیا، با وجود گشایش محیطی به مدد فروپاشی شوروی، و سیاست تنش‌زدایی رئیس‌جمهور جدید، از ناحیه افغانستان و عراق احساس نگرانی می‌کند. تداوم وضع موجود در مورد این دو کشور چندان مطلوب نیست، اما اگر روند تحولات هدایت شده از خارج، آن را به سوی وضع نامطلوب‌تری هدایت کند، آنگاه جمهوری اسلامی ایران خود را در محیط امنیتی خطرناکتری خواهد یافت.

پیوستگی مهم سیاست خارجی ایران در دوره مورد بحث، تأکید بر تمامیت ارضی و یکپارچگی عراق است و ایران حاضر نیست که عراق دچار تجزیه شود، چرا که از نظر دولتمردان تهران، با توجه به نقش بازیگران بین‌المللی دیگر، و نیز ناپایدار شدن مرزهای رسمی در منطقه، پیامدهای آن در پرده ابهام قرار دارد.